

تاریخ نویسی در اسلام

## مؤرخان عربی نو پس قرن ۴

عربها از قدیم، نه تنها به تاریخ عرب، بلکه به تاریخ ملل پیش از خود علاقه مند بودند و به شهادت اسنادی که در دست است اخبار فرس را می خواندند. پس از ظهور اسلام، داستانهایی که در قرآن کریم بیان شده - مانند قصص آدم و نوح و پیامبران دیگر علیهم السلام - همچنین گفتار تاریخی دیگر، نظیر حکایت جنگ روم و فرس، مسلمانان را برانگیخت که برای فهم این آیات به تاریخ توجهی بیشتر کنند. همان بود که اخبار را از گوشه و کنار گرد آوردند، در باره جایها و اوضاع و احوالی که این آیات نازل گردیده بود تحقیق کردند. و همین کار در قسمت احادیث نبوی نیز به عمل آمد.

مسأله خراج که بر شهرها وضع گردیده ولی مؤرخان را در آن باره اختلاف بود موجب شد تا تحقیق نمایند که آیا به جنگ فتح شده یا به صلح. این کار را بلا ذری که در سال ۲۷۹ در گذشت در فتوح البلدان، خود انجام داد.

خلفای عصر به تاریخ شاهان کشورها و مختلف توجه کردند و آنرا وسیله کسب تجربه و عبرت شناختند. علم شناخت ملوک و انساب و خبر و علم جنگاوران و کتب ایام و سیر و علم کتاب و حساب، میان مردم شائع شد.

خواندن تاریخ در هشیاری و تجربه آموزی، مورد بندبشمار رفت. صاحب کتاب «تجارب الامم» حکایت کند که خلیفه مکتفی از وزیرش خواست، کتابهایی برای سرگرمی و وقت گذرانی او فراهم آورد. وزیر برای بدست آوردن آن به نواب خویش مراجعه کرد و فرمود پیش از آنکه کتابها را به خلیفه تقدیم کنند بدو بنمایند. ایشان چنان کردند و در آن میان کتبی را که مشتمل بر سرگذشتهای ملل پیشین بود مانند وقایع ملوک، اخبار وزراء و روش شناخت طریق استخراج اموال برگزیدند. وزیر سخت خشمگین شد و به نوابش گفت: بخدا سوگند، سخت ترین دشمنان من شما هستید من گفتم کتبی باو بدهید که بدان سرگرم شود و با اشتغال آنها از من و از غیر من منصرف گردد، ولی شما برایش

وسائلی تهیه کردید که نیرنگهای وزیران بدان بازشناسد و به استخراج اموال راه برد و شهرهای آبادان و خراب را از هم تمییز کند. اینهار ازود پس بیره. کتابهایی برای او انتخاب کنید که حکایات آن در وی هوس انگیزد و اشعارش او را به عیش و طرب وادارد، کتب تاریخ در قرن ۴ غالباً از تملق خلفای معاصر خالی نیست. مورخان دوره عباسی، عباسیان را تملق گفتند و در عظمت عبدالله بن عباس او مانند او مبالغه کردند. ابواسحاق صابی روایت کند که «عضد الد و له سر بویه باو امر کرد کتابی در اخبار دولت دیلمیان تألیف کند. او تاریخی برایش نوشت بنام تاجی انفا فاً وقتی که وی مشغول کار بود یکی از دوستانش وارد منزل او شد، پرسید چه میکنی، گفت: با طیلی می نگارم و دروغهایی می باقم».

غالباً مذهب تاریخ نویسان از نگارش شان پیدا است. ولی البته مردانی که وجدان و دین بر آنها شدیداً احاطه داشته، مانند بلاذری و طبری، ازین امر مستثنی بوده اند. بکار بردن الفاظ نامناسب و زنده و حملات نارو ابر مخالفان، روش عمومی آنان بود. ولی باز هم گروهی، ولو اندک، ازین کار دوری میکردند که از آن جمله است ابن خلکان صاحب و فیات الاعیان. هنر تاریخ نویسی در بن عصر پیش رفت و روشی منظم یافت. براگند گیهای اخبار جمع شد. مورخان بسیاری گذشتند. ولی در اینجا به ذکر سه تن از بزرگان آنان یعنی ابن جریر طبری و مسعودی و مسکویه اکتفا میشود که وقایع را به ترتیب سال نوشته اند نه بر حسب موضوع. این روش کاملاً ابتدائی، در شرق و غرب و میان مورخان ملل مختلف، روزگاری دراز معمول بود.

(۱) طبری: ما شخصیت طبری را در اینجا بهیچ یک مورخ مورد توجه قرار میدهیم و به جنبه مفسر بودنش کاری نداریم. طبری در آمل، یکی از دهکده های طبرستان، بدنیا آمد و از کودکی به تحصیل علم پرداخت. حتی چنانکه گفته اند در هفت سالگی قرآن کریم را حفظ کرد. پس از آنکه مدتی در خدمت پدر دانش آموخت، بهری و سپس بغداد سفر کرد. خواست در خدمت محدث نامی احمد بن حنبل شود ولی پسر حنبل پیش از رسیدن او به بغداد به جهان جاوید شتافته بود. آهنگ مصر کرد اما در راه در یکی از شهرهای شام بماند و حدیث آموخت. از آن پس به مصر و از آنجا به بغداد رفت.

حق اینست که طبری از ثقافت بسیار عمیق و وسیع بهره کافی داشت: قول او در علوم سه گانه مهم یعنی تفسیر و تاریخ و فقه، حجت است. او با این مقام بزرگ علمی چندان

اخلاق عالی و شخصیت قوی و نیکو داشت که اگر سنگ بارانش می کردند با همه مردم به یکبارگی بر او می شوریدند از بیان آنچه به عقیده اش «حق» بود، نمیگذشت. انسان با مطالعه تفسیری که طبری درسی مجلد تألیف کرد و تاریخی که مشتمل بر سیزده جزء بنوشت، نمیتواند از ستایش او خود داری نماید یا چنین کاری بزرگ را بدیدهٔ اعجاب ننگرد. ولی دوستی و عشق اصیل و خالص وی در کسب و افادهٔ دانش و بی توجه بودنش به سرور و امور دنیا این تعجب ما را از بین می برد و راز تو فیق او را فاش میکند.

او به تکالیف خلاف میل خویش هرگز تمسکین نمی کرد و مال و ثروتی را که تقدیمش میشد، نمی گرفت. گویند گذشته از داشتن این خوبهای پسندیده، هنر شعر، نیکو میدانست در صرف و نحو و ریاضی. در عصر خود استاد بود و در فن طب بسیار مطالعه داشت. خرد سرشارش بدو اجازه داد از مذهب معینی پیروی کند. مذهب خاصی برگزید و به مخالفت فقیهان مذاهب دیگر مخصوصاً حنبلیها که بدشمنی او برخاستند، واقعی نگذارد.

طبری گفتار مورخان پیش از خود را گرد آورد و در راستی و درستی آنها تحقیق کرد. شکی نیست که اکثر تار یسخ مملول پیشین جز خرافات و اوهام بیش نبود و او وسائل کافی در دست نداشت که بتواند تار یسخ کاملاً صحیحی پردازد. کتاب تار یسخ رسل و ملوک او در دست است، گویند اصل آن بسیار مفصل بود ولی چون وی دانست که مردم توان و حوصله خواندن آنرا ندارند ازین جهت آن کتاب را به مقداری که اکنون موجود است مختصر کرد و وقایع را تا آخر حیات خویش (۱۰۳ هـ) در آن بیان فرمود. اگر آنرا با تار یسخهای دیگر اسلامی بسنجیم نکوئیهایش روشن می گردد. زیرا شبهه ای نیست که طبری نسبت به دیگران مواد فراوان در دست داشته؛ بعضی از شاگردان وی کار استاد را تکمیل کردند.

طبری در باره هر واقعه تار یسخی، بر روش تفسیر خویش، از چند بن رأی یاد میکنند و راجع به هر آیتی آرای صحابه و تابعین را نقل مینماید. از خود دارای

رای صائب و پخته بود و به آسانی می توانست رأی را بر رأی دیگری ترجیح دهد. مردم چندان به تاریخ او توجه داشته اند که وی را می توان عماد و تکیه گاه مورخان خواند. این توجه موجب شد که کتاب او در قدیم به فارسی ترجمه شود و ذیلهای مختلفی بر آن نبشته گردد. او را کتاب دیگری نیز هست، در تاریخ مردانی که از آنان در احادیث وی ذکر رفته. طبری آنسانکه برکت پیش از خود اعتماد کرده بر احادیث شفاهی کسانی که مورد وثوق وی بوده اند مانند ابو مخنف و سیف بن عمر و ابن طیفور و جز ایشان، نیز اعتماد میکند. ظاهراً نخست این رقائق و اخبار جمع و سپس ترتیب و تألیف شده. این کتاب هر چند در اصل یک کتاب تاریخی است ولی خواننده از نگاههای در آن، بر توانایی ادبی مولف آگاه می گردد زیرا روایات گوناگون را با کلمات و جمله های بلیغ و متین در خور ستایشی در کمال پختگی و مهارت بیان کرده.

در گفتن سخن حق بسیار جری و جسور بود. گاهی باره ای از گفتارش، عباسیان را که خلفای عصر و در کمال قدرت بودند، خشمگین می کرد. پس اگر او در باره جنگها و کشمکشها و همچنان گزارش خلفا بیشتر ولی راجع به حوادث اجتماعی و مسائل اقتصادی کمتر صحبت میکند، نباید مورد انتقاد قرار گیرد. مورخان پیش از طبری در نوشتن تاریخ عمومی اهتمامی نداشتند و این ابتکار و افتخار را از آن او باید شناخت. اسلاف طبری تنها در تاریخهای خصوصی، کتبی پرداخته اند همچون وهب بن منبه نویسنده تاریخ یمن و حمزه اصفهانی مؤلف تاریخ فرس؛ همچنین کسانی دیگری در تاریخ سیره نبوی و تاریخ قبائل عرب، معروف به «الایام»، آثاری بر جای نهاده اند.

در تاریخ عمومی کسی را نمیشناسیم که قبل از مورخ ما تالیفی کرده باشد. وی خود بدین نکته ملتفت شد و کتابی مستقل پرداخت. درین تاریخ، از آغاز خلقت تا پایان زندگی مولف سخن رفت و در آن از نبشته های محمد بن اسحاق استفاده شد. طبری شخصاً در سیر و مغازی سخت تبحر داشت ولی باز هم در غالب گفتار خویش به اقوال عبرانیانی مانند وهب بن منبه استناد می کرد. اعتماد وی بر سیره ای که ابان پسر عثمان بن عفان، رضی الله عنه، و عاصم بن عمر و ابن شهاب زهری ننویسند کرده اند و روشن بنظر می رسد طبری از ثقافت عراقیان

بخصوص از دانشمندان علم حدیث که در تدوین احادیث متعلق به منازعی و سیره ، فضیلت شان روشن است ، استفاده ها برد .

طبری زیر تاثیر محدثان قرار دارد چنانکه یک واقعه را به حواله چند راوی نقل میکند و بسان تفسیر خویش ، اختیار و انتخاب آرای پسندیده را به عهده خواننده میگذارد. امام شافعی یکی از مراجع اوست و به واسطه ، شاگردان امام از قبیل یونس بن عبدالاعلی مصری (۸۲۶۴) خبری را از وی نقل میکنند .

روشی که طبری در تاریخ ، در قسمت نقل روایت از مالک بن انس ، برگزیده همان طریقتی است که در بیان روایات اوزاعی در تفسیر ، تعقیب کرد . فقه شافعی را از ربیع بن سلیمان مرادی مصری و فقه امام ابو حنیفه و یاران او را از حسن بسر ز یا دلولوی بگرفت . در نگارش تاریخ بدانسانکه بر مولفات پیش از خود اعتماد ورزید ، بر روایاتی که از استادان خود شنیده بودند نیز اتکا کرد . بویژه در قسمت سالهای اخیر کتابش بدین نمط پایند تر مینماید . چنانکه گوید : و یکی از یاران من بمنی گفت ، یا : گروهی از اصحاب منی گفتند یا : جماعتی از اهل اطلاع بمن خبر دادند و یا : این قصه را یکی از اصحاب ما از زبان کسی که در حضور وی نقل کرده بمن باز گفت .

وقتی که در باره يك واقعه چندین روایت نقل کند نیز بروشی که اشارت رفت ، میگوید : ابو جعفر گفت : یکی از دانشمندان پیشین با این قول مخالف است . نام گوینده را ذکر میکند . بعضی از ایشان گفتند ، دیگران گفتند ... گاهی نیز میگوید : این گفته در نظر مادرست است ... و یامن بر این قول شك دارم ، کوتاه آنکه چون طبری ، فقیه و محدث بود اثر آن در کتابش پیدا است .

(۲) مسعودی : مسعودی روش : یگری دارد که مغایر روش طبری است و البته فضل و

علم هر دو پوشیده نیست . از مسعودی دو کتاب در دست است « یکی مروج الذهب ، و دیگری التنبیه و الاشراف ، کتابهای دیگرش از میان رفته . او تنها مورخ نبود بلکه هم مورخ بود و هم جغرافیه نگار . در بغداد بدینیا آمد و در جوانی راه ایران پیش گرفت و سپس به هند رفت و از ملتان و منصوره دیدن کرد . در بحر چین با تا جران پیوست و به زنگبار برگشت ، و آنگاه به عمان باز آمد . در فلسطین و انطاکیه و بلاد سوریه و بصره و فسطاط سیاحتها کرد و عمری در سفر بسر برد سفرهای وی نه برای

تفریح و تفرج بلکه برای شناخت کشورها و اطلاع بر اخبار آنها بود. اگر مسعودی را با هقدسی و بیرونی مقایسه کنیم، ایشان را دقیق تر و عمیق تر خواهیم یافت.

کتاب او شاهد اطلاعات و سیم نو بسنده در زبان، عرف و عادات، ادب، اخلاق و سیاست است. در آغاز مروج الذهب گوید: در کتاب اخبار الزمان خود سخن را از شکل زمین و شهرها و شگفتی ها و بحار و کوه ها و انهار و بدائع معادن آغاز نمودیم. پس از آن اخبار شاهان، باستان آوردیم. آنگاه کتاب او وسط خود را بر روش نخستین در تاریخ و در باره کسانی که در سالهای گذشته از آنها یاد شده بود تهیه کردیم. اگر کوتاهی و غفلتی بملاحظه رسد بپوش می خواهیم زیرا سفرهای دور و دراز احتمال چنین احوال و قصور را بیشتر میکند.

مسعودی گاهی در میان بحروگاهی بر بالای خشکه از مشاهده و معاینه بدائع ملل و خواص اقلیم ها سخن میراند. گاهی او در اقصای خراسان می بینیم و زمانی در وسط ارمینیا و آزر بایجان. همینطور گاهی صدایش از عراق بگوش میرسد و گاهی از شام. با شامانی که دارای اخلاق و اندیشه های کاملاً متفاوت و از هم خیلی دور اند، صحبت میکند؛ سین آفاق و انفس این نویسنده جها نگر بسیار هیجان انگیز و دلاویز است.

او از نجهای سفر خویش یاد میکند، از دقتی که در اخلاق خود داشته سخن میراند، به اطلاع وسیعی که بر آثار پیش از خود داشته اشارت مینماید و از کتب تاریخی و جغرافی خویشتن نام میبرد. توجه و تحقیق مسعودی در امور اجتماعی همچون بحث در ادیان عرب و آرای ایشان در کیمیا و کهنات و مفیبات و سعد و نحس و آنچه بدینها نامند و تطبیق آنها میان عجم و عرب، او را بر سایرین امتیاز می بخشد، از هر پادشاهی که نام می گیرد شمه ای از اخبار خصوصی و سیره شخصی و شمائل او نیز می آورد بدانسانکه نظیرش را در کتب دیگر نمیتوان یافت. یعنی مورخ ما با اسلحه کامل و لوازم ضروری یک مؤرخ مجهز است.

(۳) ابن مسکویه - مسکویه یا ابن مسکویه برخلاف طبری و مسعودی به سفر

ها توجهی نداشت. ولی طرز زندگی، بستی ها و بلندی های حیات، فارسی الاصل بودن؛ مطالعه در فلسفه یونان، اشتغال به کیمیا و معاشرت با وزیر مهلبی؛

آمیزش با عضدالدوله و ابن عمید و آزمونهای فراوان سیاسی، وی را به حق مردی مجرب بار آورد. از نتیجه همه اینها کتاب تجارب الامم بمیان آمد که دران سرگذشت ملوک و مردم و ملل گذشته بدقت بیان شده تا خوانندگان را راهنما باشد و مایه عبرت ایشان گردد.

بدین ترتیب وی به نکاتی ملتفت بود که دیگران نبودند؛ گاهی در دربار امیر کوچکی، مدتی دراز اقامت می کرد و ازین توقف خود درسهای بزرگی آموخت. به لطایف و نکته های دقیق پی می برد و همه را در کتاب خویش گرد می آورد. مانند این حکایت: ترکها همواره کوشش دارند از میان عباسیان کسی را به خلافت برگزینند که کوچک و کم سن یا غافل و کم هوش یا عیاش و نابخکار باشد. سپس می گویند او را از کتابهای جدی بی خبر و دور گذارند تا مبادا کارهای ایشان را مورد باز پرس قرار دهد. پس باید گفت این مورخ را روش خاصی غیر از روش طبری و مسعودی است و خواننده از آثار وی سودی بسیار تواند برد.

ابن مسکویه به امور سیاسی و اجتماعی بسیار علاقه داشت. «جاودان خرد» یکی از آثار او و مشتمل بر آداب و حکمت است. این کتاب را دانشمندان قدیم به فارسی پهلوی تالیف کرده بودند و حسن بن سهل قسمتی از آن را به تازی ترجمه کرد. چون مورد توجه مورخ ما قرار گرفت وی آنرا تلخیص و ترجمه را تکمیل کرد. در این نامه نظریات دقیقی در سیاست و اجتماع بیان شده همچون توصیه یکی از ملوک فرس به پسرش و به شاهان دیگر که بر جای وی خوارند نشست: «طمع را از دلت دور کن و بند از پایت بردار؛ ستمگر پشیمان است هر چه مردم او را بستانند. مظلوم، سلامت مانند هر چند قومش او را انکوش کنند قانع، تو انگر باشد هر چند گرسنه و برهنه بسر برد؛ حریص، فقیر است هر چند مالک جهان باشد؛ سلطان ستمگر از آزادی و کرامت محروم است، چنین کسی در پستی و هیب بنده و همیشه راماند. با خردان مدارا کن و با مثل خود انصاف روا دار و بزرگان را احترام نما. مسیح علیه السلام فرماید: سوئی که یک انسان درزندگی می تو اند به خویشتن برساند آنست که بکوشد ثروت حلال فراوان گرد آورد و آنرا برای آیندگان به میراث گذارد.»

بدین ترتیب در این کتاب حکمتهای یونان، فرس، عرب، هند و غیر اینان جمع شده.

